

# حکمت عملی شاخصی برای عملگرایی راستین

دکتر غلامرضا خاکی

عضو انجمن مدیریت ایران

## چکیده

تبلور حکمت عملی در فن‌دانشی به نام مدیریت برای اداره کارآمد سازمان‌های ایرانی گوهر مدیریت نه یک رشته و میان رشته (Interdisciplinary) بلکه فرارشته ای (meta disciplinary) است. فرا رشته ای که سه ساحت نظری و تکنیکی دارد.

### الف) ساحت متابلی (متافیزیکی/مبنایی)

در این بعد مباحث هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه دربارهٔ سازمان، انسان و پیوند آنها مطرح می‌شود.

### ب) ساحت ماکروبی (راهبردی/کلان)

در این قسمت به جهت‌گیری‌های کلی سازمان‌ها در تعامل با لایه‌های گوناگون محیطی در افق‌های زمانی بلندمدت توجه می‌شود.

### ج) ساحت میکروبی (تکنیکی/خرد)

در این بخش ابزارها، مدل‌ها، روش‌ها و فن‌هایی که با استفاده از آنها انجام امور ممکن می‌گردند مطرح می‌شوند.

مدیریت در برآیند و مرزهای کاربردی دانش‌های اجتماعی- انسانی حرکت می‌کند و بستر اجرایی آزمون بسیاری از نظریه‌ها را در علوم اجتماعی- انسانی در شکل کاربردی آن فراهم می‌آورد. صاحب‌نظران مدیریت در پی ارائه نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهایی برای ایجاد تحول و دگرگونی موثر در سازمان‌ها هستند. تحول راستین به صورت هر چه کارآمدتر و اثربخش‌تر شدن فعالیت‌های سازمان نمودار می‌شود. می‌توان این تحول را با شاخص‌های کیفی و کمی سنجید و میزان بهره‌وری و آن را با شاخص‌هایی تعیین کرد و راه را برای تعیین درجه پیشرفت و توسعه یافتگی باز کرد. بی‌تردید این قضاوت و داوری به نوع و میزان هدف‌هایی وابسته است که برگزیده و تعیین شده‌اند. مدیریت با بهره‌گیری از دانشی که برآمده از تجربه و عمل می‌باشد در پی آن است تا آنچه هست را ارزیابی و نقد کند و راه را به سوی فرا رفتن از شرایط کنونی بگشاید تا اسنان بتواند به حقیقت حیات که سعادت است نزدیک شود. مدیریت آمیزه‌ای از هنر و فن و دانش و علم و تجربه است لذا نگارنده، مدیریت را نه یک علم یا فن بلکه یک فن‌دانش (Technoscience) می‌داند که آمیزه‌ای از حکمت نظری و عملی است. به سخن درست‌تر در تصمیم‌گیریان حکمت نظری به عرصه عمل ریزش می‌کند. مدیریت از سویی امکان ایجاد و توسعه دانش نظری در حوزه سازمان را فراهم می‌آورد که از این زاویه ماهیت علمی می‌یابد و چون از سویی دیگر در جستجوی سیستم‌ها، روش‌ها و مهارت عملی برای ایجاد تحول در ارکان تشکیل‌دهنده سازمان مانند ساختار و تشکیلات، دانش، توانش و بینش منابع انسانی و قوانین و مقررات... آن است رویکردی فناورانه (تکنولوژیک) می‌یابد. این چنین ماهیت دو بعدی؛ مدیریت را یک فن‌دانش حکمت مدار می‌کند.

مدیریت، فن‌دانشی است که کارکردش نظریه‌پردازی (حکمت نظری) و تکنیک‌سازی (حکمت عملی) برای ایجاد نسبت هدفمند میان انسان، ابزار و سازمان برای تحقق مأموریتی خاص است. روح این فن‌دانش، تحول برای افزایش بهره‌وری (اثربخشی+کارایی) است. می‌توان آثار تحول برای بهره‌وری را در نشانه‌هایی مانند: کاهش هزینه‌های اضافی، کوتاه‌تر شدن زمان انجام کارها، کمیت بیشتر و کیفیت بهتر کالا و خدمات و همچنین احساس شادمانی و معناداری منابع انسانی ارزیابی کرد. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت مدیران در مقام حکیمان عملگر در جهان تکنولوژیک عمل می‌کنند. آنان در ساحت نظری در جستجوی پاسخ به سؤال خیر چیست؟ نمی‌باشند، بلکه در پی پاسخ به این سؤال هستند که در موقعیت حال چه باید کرد؟ از نظر مدیران راستین فضیلت اخلاقی، درستی اخلاقی هدف را تأمین می‌کند، درستی روش و وسایل برای وصول به هدف را مشخص می‌کند. ارسطو فعالیت‌های انسان را در سه حوزه تئوری، پراکسیس و پوتئسیس می‌داند. فضیلت‌های عقلانی اپیستمه، سوفیا و نوس از طریق تئوری کسب می‌شود اما پراکسیس ریشه در حکمت عملی دارد و پوتئسیس نیز عمل مبتنی بر تخته است. ارسطو می‌گوید حکمت عملی معرفتی راهنما به انجام عملی قاعده‌مند (=پراکسیس) است اما تخته معرفتی راهنما به سوی ساختن اشیا (=پوتئسیس) است. این گونه است که می‌توان گفت مدیریت دانشی در برآیند حکمت نظری و عملی است. آخرین نظریه مدیریت اقتضایی contingency است که در آن توصیه می‌شود سازمان‌های باید از پیشینه فکری و حکمی و فرهنگی خود بهره‌گیرند. آنچه گفته شد در قالب مدلی مطرح گردیده است.



## مقدمه

گهگاهی در فضای اجتماعی- سازمانی ایران، اصطلاح‌هایی مرسوم و فراگیر می‌شوند. برخی آنها را به عنوان ارزش و نشانه افتخار و فخرفروشی به کار می‌گیرند. عده‌ای نیز این اصطلاحات را چماق کرده و با آن حریف را می‌کوبند و او را از میدان به درمی‌کنند.

بسیاری بدون توجه به معانی چندگانه فلسفی Pragmatism را اصطلاحی مناسب برای بیان نظر و برداشت خود می‌پندارند. آنان ضمن نازیدن به مدرک‌های دانشگاهی و گواهینامه‌های تازه مد شده، خود را پراگماتیست می‌دانند. گویا نمی‌دانند پذیرفتن سخن هر کسی، مشروط به منطقی بودن استدلال‌های اوست نه مدرک و ادعاهای او. استنادهای کلی به سخن بزرگان، به معنای درستی ادعاهای گوینده آن سخن نیست. به قول نظامی:

بدین مرهم جراحی بست نتوان  
بدین دارو ز علت رست نتوان

## عملگرایی یعنی چه؟

عملگرا بودن در قلمروهای فردی، سازمانی یا کشوری، به تنهایی یک ارزش و گرایش مطلق نیست، زیرا ممکن است بسیاری از عمل‌ها نسنجیده و نکوهیده بوده و در راستای هدفی پسندیده نیز نباشند. به سخن دیگر در انتخاب و انجام بسیاری از اقدام‌ها، ضوابط عقلانی، اخلاقی، قانونی و انسانی رعایت نشده باشد. می‌توان بر این پایه عملگرایی را به شیوه زیر تعریف کرد:

موقعیت را هوشمندانه و شورمندانه به منظور شناسایی فرصت‌ها و ظرفیت‌های اقدام رصد کردن، و با ظهور اولین نشانه‌های امکان عمل، دیگران و امکانات را در کوتاه‌ترین زمان برانگیختن و بسیجیدن.

رعایت حداقل‌ها، هنجارهای اجتماعی، چارچوب‌های قانونی - مقرراتی و شرط عقلانیت اخلاقی، نمودهای حکمت عملی هستند. عملگرایی راستین (مثبت و مفید) را از شکل دروغین (منفی و مضر) آن جدا می‌سازد.

## سیر تاریخی توجه به حکمت عملی

از دیرباز پاره‌ای از فیلسوفان به تعریف حکمت عملی (practical wisdom) و نسبت عمل با نظر پرداخته‌اند. سابقه چنین بحثی به فیلسوفان پیشاسقراطی و حتی شعرایی همچون هومر برمی‌گردد. در کتاب اودیسه، حکمت به عنوان زیرکی ماهرانه اولیوس - که با مکر و حيله همراه است- نشان داده شده است. با توجه به چنین مفهومی از حکمت به نظر می‌رسد که محتوای حکمت هومری شامل

توانایی سنجش درباره راهکارها و وسایل لازم برای رسیدن به غایت موردنظر باشد. هراکلیتوس نیز به حکمت نظری و عملی توجه جدی کرده است. هراکلیتوس زمانی که از سعادت انسان سخن به میان می‌آورد، به حکمت و دانایی اشاره می‌کند که اساس آن سخن گفتن و حتی عمل کردن آگاهانه مطابق لوگوس است. وی بر این باور بود که سعادت انسان در این است که با تفکر و تعقل و پیروی از لوگوس سخن بگوید یا عمل کند و بدون تعقل سخنی بر زبان نیاورد و عملی انجام ندهد، لذا می‌توان حکمت هراکلیتوس را عمل مطابق قانون لوگوس دانست. حکمتی که هراکلیتوس بدان قائل بود چیزی نیست که انسان از بدو تولد داشته باشد بلکه بستگی به کوشش او دارد که دستیابی به حکمت کامل را بسیار دشوار یا حتی فراتر از توانایی او می‌گرداند. او می‌گوید: «دانایی، یک چیز است: شناختن خردی که به وسیله آن، بر همه چیز فرمان می‌راند. از همه کسانی که سخنان‌شان را شنیده‌ام، هیچ‌کس نبود که دریافته باشد حکمت از همه چیز جداست.»

### I. دیدگاه سقراط

سقراط به حکمت عملی پرداخته ولی آن را با معرفت علمی (episteme) یکی دانسته است. در واقع اساس اعتقاد سقراط بر یکی بودن معرفت و فضیلت استوار است. وی معتقد است تمامی فضایل، انواعی از معرفت هستند؛ بنابراین دانش‌هایی که رهنمون انسان به عمل هستند همان دانش‌هایی خواهند بود که رهنمون انسان به تحقیقات علمی هستند.

### II. دیدگاه افلاطون

افلاطون در کتاب جمهوری، حکمت را به عنوان توانایی اصلی پادشاه- فیلسوف برای هدایت فعالیت‌های روزمره برای انجام خیر نشان داده است. حکمت شامل معرفت درباره چیزی است که واقعی، ابدی و تغییرناپذیر (عالم مثال) است. او معتقد بود انسان حکیم شخصی است که بتواند فراتر از این جهان، تفکر و عمل کند و به سوی عالم معقول (مثال) توجه داشته باشد؛ بنابراین حکمت افلاطونی بیشتر بر درک و فهم اهداف ارزشمند و مطلوب استوار است. که در Poiesis یعنی بوجود آوردن، تولید و ایجاد کردن و Mimesis که نوعی بازنمایی و تولید است (تقلید) خود را نشان می‌دهد.

### III. دیدگاه ارسطو

ارسطو «فضیلت عبارت از قابلیت می‌داند که انسان را خوب می‌سازد و به دنبال آن اعمال خاص او را نیکو می‌گرداند که رفتار طبق آن سعادت‌آفرین است. چنین ویژگی، هنگامی تحقق می‌پذیرد که انسان در افعال و انفعالاتش حد وسط (نه افراط و نه تفریط) را که درست و با موازین عقلی سازگار است رعایت کند، با موازینی که فرد دارای حکمت عملی، حد وسط را با توجه به آنها معین می‌کند.» ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس فضایل (قابلیت) نفس را به دو دسته تقسیم کرده است:

#### الف) فضیلت‌های اخلاقی

ارسطو فضیلت را از زمره عواطف می‌داند. فضیلت اخلاقی نیازمند ارجاع به فضیلت

عقلانی است. فضیلت اخلاقی فی نفسه کامل نیست. برای این که از نظر اخلاقی فاضل باشیم یا باید خود دارای حکمت عملی باشیم و یا فرد برخوردار از آن را الگو بسازیم؛ زیرا برای انجام عمل درست، نیازمند فضیلت حکمت عملی هستیم تا حد وسط را برای ما در موارد جزئی مشخص سازد و این که فضیلت اخلاقی حدّ وسط را هدف قرار می‌دهد و از افراط و تفریط به دور است، نمی‌تواند مشکلی را در عمل حل کند.

### ب) فضیلت‌های عقلانی

وظیفه خاص شخص نیک، عبارت از عمل به عالی‌ترین و شریف‌ترین شکل است که موافق فضیلت انجام داده شود. فضیلت عقلی از راه آموزش پدید می‌آید و رشد می‌یابد لذا نیازمند تجربه و زمان است. ارسطو قائل به پنج نوع فضیلت عقلانی است که در پی می‌آیند:

#### ۱) اپیستمه

ارسطو در آثار خود واژه episteme را در معانی چون معرفت و علم به کار برده است. او بر این باور بود که موضوع معرفت علمی، اموری هستند که وجود دارند و قابل تعلیم و اثباتند و وابسته به اصول اولیه‌ای هستند که ضروری و تغییرناپذیرند.

#### ۲) تخنه

ارسطو می‌گوید تخنه اموری هستند که می‌توانند چیز دیگری جز آنچه هستند باشند یا اشیایی که ساخته یا اعمالی که انجام می‌شوند؛ درحالی که موضوع معرفت علمی، اموری هستند که نمی‌توانند چیز دیگری جز آنچه هستند باشند. تخنه در قلمرو طبیعت (Phocis) عمل روزمره که مبتنی بر عادت، تجربه و اتفاق است به کار می‌رود. در مفهوم تخنه استعداد ایجاد و ساختن قاعده‌مند مطرح است.

#### ۳) نوس

ارسطو معتقد است در علم یک سلسله مبادی، اصول، احکام و قضایا وجود دارند که مبتنی بر امور ضروری هستند و عقل شهودی ( nous ) آن اصول اولیه را درک می‌کنند که هر علمی از آنها استنتاج می‌شود. چنین مبادی و اصول اولیه‌ای استدلالی نیستند.

#### ۴) سوفیا

از دیدگاه ارسطو، حکمت نظری ( sophia ) کامل‌ترین شکل معرفت است. حکمت نظری به انسان توانایی تفکر درست در باره مسائل علمی و نه عملی می‌دهد و حکیم نه تنها نسبت به نتایجی که از مبادی به دست می‌آید باید شناخت داشته باشد، بلکه نسبت به حقیقت مبادی نیز باید آشنا باشد. شخص دارای حکمت نظری تنها می‌تواند در کلیات بحث کند.

#### ۵) فرونسیس

می‌توان phronesis را در زبان پارسی حکمت عملی معنا کرد. حکمت عملی از جمله فضایل عقلانی است که انسان را قادر می‌سازد تا به تفکر درباره مسائل اجرایی بپردازد. حکیم عملی (فرونیوس) باید امور جزئی و فردی را بشناسد زیرا علاوه بر کلیات با جزئیات عمل نیز سروکار دارد. از نظر ارسطو حکمت عملی معرفتی است که توانایی تعیین خوب و بد را در حوزه‌های فردی و اجتماعی به انسان

می‌بخشد و انسان را قادر می‌سازد تا از شیوه‌های درست و مناسب جهت رسیدن به غایت مطلوب استفاده کند. بنابراین حکمت عملی نقش محوری در فهم انسان از مفهوم سعادت داراست. حکمت عملی می‌تواند چارچوب‌های ارزشمندی برای رسیدن به عمل شایسته با بکارگیری وسایل مناسب و نیکو ارائه دهد زیرا فقط با کلیات سروکار ندارد، بلکه به جزئیات نیز به روشنی توجه می‌کند. تأکیدی که بر تمرکز حکمت عملی در امور جزئی و منفرد می‌رود به معنای گسیختگی آن از کلیات نیست. حکمت عملی هر چند با جزئیات تغییر سروکار دارد، اما بر امور کلی غیر قابل تغییر نیز نظر دارد. حکمت عملی از دیدگاه ارسطو آگاهی است که انسان را به بهترین عمل فضیلت‌آمیز رهنمون می‌شود و توانایی سازگار کردن قاعده‌ای درست برای رسیدن به شرایط مناسب را در اختیار انسان قرار می‌دهد. از دیدگاه ارسطو بهترین راه درک حکمت عملی، این است که به صفات افراد دارای حکمت عملی توجه کنیم. وی معتقد است از جمله صفات بارز چنین اشخاصی، انسان را به سعادت کلی رهنمون می‌شود تا دست به انتخاب بزنند. در نگاه او شخص حکیم، کسی است که در زمینه‌ای مشخص به درستی محاسبه کند تا به هدف خاص ارزشمندی برسد.

## ویژگی‌های حکمت عملی

اخلاق از نظر ارسطو، پاسخ به سؤال خیر چیست؟ نمی‌پردازد بلکه پاسخ به این سؤال است که در موقعیت حال چه باید کرد؟ از نظر او فضیلت اخلاقی، درستی اخلاقی هدف را تأمین و حکمت عملی، درستی روش و وسایل برای وصول به هدف را مشخص می‌کند. ارسطو فعالیت‌های انسان را در سه حوزه تئوری، پراکسیس و پوئیس می‌داند. فضیلت‌های عقلانی اپیستمه، سوفیا و نوس از راه تئوری کسب می‌شوند اما پراکسیس ریشه در حکمت عملی دارد و پوئیس نیز عمل مبتنی بر تخنه است. او می‌گوید حکمت عملی معرفتی راهنما به انجام عملی قاعده‌مند (پراکسیس) است اما تخنه معرفتی راهنما به سوی ساختن اشیا (پوئیس) است. او بین انجام عمل و ساختن تمایز قائل می‌شود زیرا انجام عمل در حکمت عملی مشروط به سنجش شرایط و موقعیت‌های خاص برای رسیدن به هدفی ارزشمند و فضیلت‌آمیز است؛ اما پوئیس شامل توانایی ساختن چیزها برای رسیدن به کمال متناسب با آن اشیا است. مانند آنچه در معماری و آشپزی و هنر رخ می‌دهد. وی معتقد است حکمت عملی به معنای انجام اعمال شریف نمی‌باشد زیرا چه بسا افرادی رفتار عادلانه انجام دهند ولی واقعاً عادل نباشند و به اجبار قانون، زور یا جهل یا هر محرک دیگری رفتار عادلانه از خود نشان می‌دهند؛ چنین اعمالی حکمت عملی محسوب نمی‌شوند، زیرا مراد از حکمت عملی انجام اعمالی است که از روی معرفت و اراده آزاد انجام شوند. حکمت عملی توانایی انتخاب، قضاوت و اصول صحیحی است که منجر به عمل مناسب و شایسته می‌شود، لذا حکمت عملی در صورتی می‌تواند به شخص کمک کند که او تمایل به هدفی خاص داشته باشد و قادر به رسیدن به آن هدف هم باشد. شخص سنجشگر در انتخاب عقلانی، شناخت را با شهود و استدلال منطقی

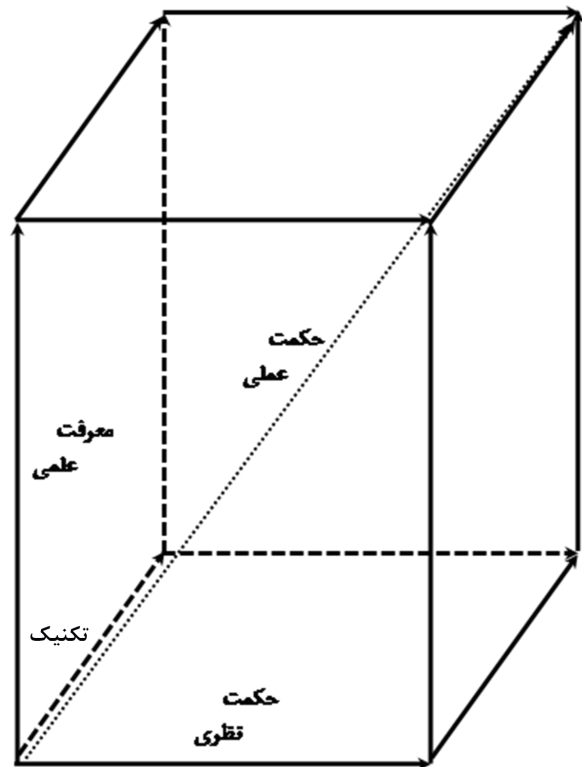
را با میل درونی ترکیب می‌کند تا به منشأ حرکت دست یابد. ارسطو از بین پنج فضیلت عقلانی سه فضیلت اپیستمه، سوفیا و نوس را ناظر بر اموری میدانست که تغییر و تبدل در آنها راه ندارد و دو فضیلت تخته و فرونسیس، برای اموری هستند که دستخوش تغییر قرار می‌گیرند و چون حکمت عملی ناظر بر تحول است و به عمل توجه دارد از اپیستمه، سوفیا، نوس و تخته متمایز دانسته شده است. ( ) نسبت بین فضائل عقلانی گفته شده در شکل شماره (۱) نشان داده شده است. هر یک از صفحه‌های سه گانه حاصل از فضای دو محور صفحات مکعب ساخته شده به شرح زیر است:

الف) سطح حکمت علمی و فنی،

ب) سطح حکمت علمی و نظری،

ج) سطح حکمت نظری و فنی.

حکمت عملی در فضای این صفحات شکل می‌گیرد.



شکل شماره (۱): مکعب حکمت عملی

## ۲) ویژگی‌های معرفت علمی

۱-۲) همگانی

۲-۲) بایستگی

۳-۲) تغییرناپذیری

۴-۲) مستقل از زمینه واقعیت

۵-۲) براساس عقلانیت کلی تحلیلی

۶-۲) باور موجه درست

۷-۲) دانستن

## ۳) ویژگی‌های دانش فنی

۱-۳) صنعت‌گری

۲-۳) مهارت

۳-۳) هنر

۴-۳) دانستن چه کسی

۵-۳) دانستن چه چیزی

۶-۳) دانستن چه زمانی

۷-۳) دانستن چه جایی

۸-۳) دانستن چگونگی (از منظر فنی)

## ۴) ویژگی‌های حکمت عملی

۱-۴) اخلاق

۲-۴) تأمل درباره ارزش‌های معطوف به عمل

۳-۴) مبتنی بر ارزش‌های عقلانی- عملی

۴-۴) عملگرا، متغیر، وابسته به زمینه عمل

۵-۴) برخورداری از قابلیت تفکر منطقی

۶-۴) جهت‌گیری به سمت عمل

۷-۴) دیدن پیش‌رو

می‌توان حکمت عملی و سیر شکل‌گیری آن را در چارچوب مدیریت دانش در شکل شماره (۲) دید.

## توانمندی‌های حکیم عملگرا

حکیم عملی قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی مانند زیر دارد:

-- قابلیت سازگار کردن قواعد درست با شرایط مناسب.

-- قابلیت به‌کارگیری حکمت نظری با زیرکی و مهارت در عمل.

-- قابلیت سنجش عقلانی نتایج مؤثر از انجام عمل.

-- قابلیت حاصل از تجربه یک زندگی خوب.

-- قابلیت ایجاد زمینه‌ها برای فهم مشترک با دیگران.

-- قابلیت ایجاد حکم درباره خوبی.

می‌توان ویژگی‌های مکعب حکمت را به شیوه زیر دسته‌بندی کرد:

## ۱) ویژگی‌های حکمت نظری

۱-۱) استدلال‌آوری برای حقایق هستی

۲-۱) مفهومی

۳-۱) درک عمیق

۴-۱) دانستن چرایی

- قابلیت درک ماهیت موقعیت‌ها یا پدیده‌های خاص.
- قابلیت بازسازی جزئیات در کلیات با استفاده از مفاهیم و حکایات.
- قابلیت استفاده از معانی برای تحقق بخشیدن به مفهوم خیر نهایی.

#### ۱۷. دیدگاه کارل مارکس

کارل مارکس به قول آلتوسرکاشف قاره تاریخ بود. مارکس معتقد است پراکسیس (کار انسان) ترکیب عینیت و ذهنیت، مهمترین عامل تعیین کننده خلاق در جامعه و تاریخ است. ( ) او در ۱۸۴۵ م در یادداشتی به فیلسوف آلمانی فویرباخ می‌نویسد: «مسئله این است که آیا فکر بشری به حقیقت عینی می‌رسد یا نه؟ این یک مسئله نظری نیست، بلکه مسئله‌ای عملی است. نزاع بر سر واقعیت یا عدم واقعیت هر فکری که خود را از عمل جدا کند، مسئله‌ای مدرن است و بس.» مارکس، پراکسیس را به بخش اساسی معرفت بشری ارتقا می‌دهد. وی برخلاف ایدئالیست‌ها، معرفت را تنها محصول آگاهی بشر ارزیابی نمی‌کند، بلکه خلق معرفت بشری را در پیوند با طبیعت و جهان واقعی می‌داند. به نظر می‌رسد اوج دیدگاه مارکس در جمله روی سنگ قبر او پیداست که در این نامه آمده است: «فیلسوفان تاکنون تنها جهان را به شیوه‌های گوناگون تعبیر کرده‌اند، اما مسئله بر سر دگرگون کردن جهان است.»

#### ۱۸. دیدگاه مارتین هایدگر

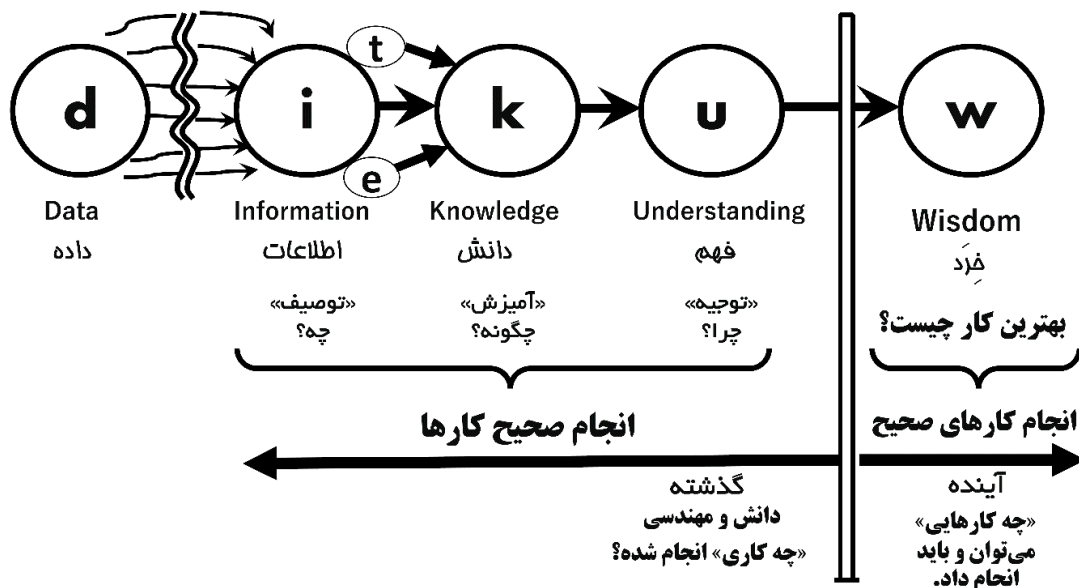
هایدگر تقسیم تفکر به انواع نظری و عملی را از دلایل انحطاط تفکر می‌داند. او آغاز تفکر تکنیکی را به مفهوم تخنه در یونان باستان مرتبط می‌داند. هایدگر معتقد است که تفکر فیلسوفان پیشاسقراطی اصل‌تر از تفکر افلاطون و ارسطو است. آن اندیشه نه نظری است و نه عملی؛ بلکه بازاندیشیدن هستی است و دیگر هیچ.

هایدگر به جهان جدا از انسان و دوگانگی ذهن و عین اعتقادی ندارد. عمل نزد او اگر فقط تأثیر و تصرف مادی در جهان نباشد نقطه آغاز و حتی مقدم بر نظر است، در کتاب هستی و زمان پراکسیس اصیل تاریخی در قالب عمل دازاین بر دیگر انحای حقیقت برتری یافته است برای هایدگر جهان نظری و طبیعی جدای از دازاین و بیرون از انسان معنایی ندارد. این دازاین است که جهان را قوام می‌بخشد و طرح خود را بر آن می‌افکند. دازاین هایدگر، سوژه (فاعل شناسای) دکارتی نیست که دارای دو قوه نظر و عمل باشد، بلکه دازاین شیوه‌ای از وجود است، بنابراین وجه عملی‌اش غالب است.

هایدگر در نامه درباره اومانیزم، از معنای عمل می‌پرسد و تأکید می‌کند که مرادمان از عمل، تولید اثری برحسب سودآوری آن است، در حالی که عمل به انجام رساندن چیزی است و به انجام رسانیدن، یعنی گشودن چیزی..

#### ۱۹. دیدگاه گئورگ گادامر

هانس گئورگ گادامر فیلسوف آلمانی این ایده را نقد می‌کند که کنش فقط عملی ساختن نظریه است. او بر آن است که برای فهم مجدد کنش، لازم است که آن را از تضاد با علم خارج کنیم. گادامر نظریه را گسست از کنش نمی‌داند بلکه آن را امتداد و تعمیم کنش برمی‌شمرد. از دید گادامر پیوند بسیار نزدیکی میان فهم و عمل (پراکسیس) وجود دارد و روشن کردن رابطه آنها یکی از اهداف مهم هرمنوتیک فلسفی است. گادامر معتقد است که هرمنوتیک فلسفی با فلسفه عملی ارسطو پیوندی نزدیک دارد. حکمت عملی با امور خاص و تغییرپذیر سروکار دارد، نه با مسائل عام و جاودانه ثابت. این نوع حکمت، علاوه بر معرفت عقلی و کلی نیازمند تجربه نیز هست و در این معنا به معرفت یک استادکار شبیه می‌باشد.»



## ۷. دیدگاه هانا آرنت

هانا آرنت می‌گفت که جهان و انسان‌هایی که در آن زندگی می‌کنند یکی نیستند. جهان آن چیزی است که میان انسان‌ها وجود دارد؛ و به باور من این جهان، امروز موضوع بزرگ‌ترین نگرانی‌ها و آشکارترین تردیدهاست. او در رویکرد خود به عمل بیش از نظر توجه دارد، او در کتاب وضعیت فعالیت‌های انسانی را در سه حالتی که در پی می‌آید:

الف) دسته‌بندی زحمت/ تقلا (Labor)

ب) کار (Work)

ج) عمل/کنش (Action) می‌کند.

## ۸. دیدگاه هربرت بلومر

هربرت بلومر نماینده مکتب کنش متقابل اجتماعی نمادین معتقد است که انسان به مدد قوه تفسیر، رفتار خویش را در برابر دیگران یا موقعیت اجتماعی تعیین می‌کند. انسان موجود تفسیرگر و معناکننده عوامل است. انسان اگرچه در ضروریات زمان و مکان و تنگنای تاریخی درگیر و محصور در شرایط اجتماعی، و فرهنگی... است اما مشروط به شرایط نیست و هم اثر می‌گیرد و هم اثر می‌گذارد اما تعیین نمی‌شود.

## نتیجه گیری

حکمت عملی، فضیلتی است که توسط فرآیندهای میل‌های عقلانی، سنجش، انتخاب حاصل می‌شود. کنش اخلاقی است و پراکسیس واقعیت تفسیر است. وجه مشترک آن دو، بازاندیشی دربارهٔ جوهر شکل‌های متفاوت عمل است. حکمت عملی خصلت عام و کلی تأمل در باب اصول را با خصلت خاص و جزئی درک وضعیتی معین ترکیب می‌کند. آنچه حکمت عملی را از حکمت نظری متمایز می‌سازد. ■

## ۸. دیدگاه میشل فوکو

میشل فوکو فیلسوف فرانسوی بر آن است که در یک زمان، عمل حاصل نظریه و نتیجه آن محسوب می‌شود و در زمان دیگر عمل الهام‌بخش یک نظریه نو می‌گردد.

## منابع:

- (1401) عملگرایی به شرط عقلانیت اخلاقی، نشر فوژان
- یکی از دو کتاب کهن اشعار حماسی یونان اثر هومر است. اودیسه ادامه ایلیاد است و به صورت مجموعه‌ای از سرودها گردآوری شده اما شیوه نقل آن با ایلیاد تفاوت دارد.
- در آثار متفکران یونانی رایج‌ترین معنای لوگوس، حکمت، عقل منطقی و کلام است. البته مفهوم کلمه را هم در خود دارد و به معنای صحبت کردن و سخن گفتن (تلقین) نیز هست. یکی از معانی لوگوس، نشانه‌های الهی جهت راهنمایی انسان به سوی حق است. واژه لوگوس به لحاظ زبان‌شناسی با Lego پیوند دارد که به معنای محاسبه و توجیه است. از نظر هگل لوگوس معادل با روح و از نظر هایدگر از ریشهٔ Legein به معنای سخن گفتن است. لوگوس در نزد ژاک دریدا معادل با نوشتار است. یکی از معانی لوگوس، نشانه‌های الهی جهت راهنمایی انسان به سوی حق است.
- نک: درویشی، داریوش (۱۳۹۱) فیلسوف تاریک، نشر پرشش
- مُثل جمع مثال به معنی شکل (Shape) یا نمود که حقیقت امور در آنجا است.
- سید محمد انتظام، ساختار منطقی معرفت شناسی افلاطون نامه مفید، ریل، ۱۳۷۹ ش ۲۴
- فضلی، قاسم (۱۳۸۶) فیلسوف علیه فیلسوف بازناب اندیشه، ش ۸۴
- نک: باکوئی گرمی، حوریه - صدرمجلس، مجید - فتاحی، حسن، عبدل آبادی، علی اکبر، بررسی مقایسه‌ای نظرگاه ارسطو دربارهٔ جایگاه فضیلت اخلاقی در سعادت انسان در اخلاق نیکوماخوس و اخلاق ائودموس، تاملات فلسفی، دوره ۱۱، ش ۲۶، شهریور ۱۴۰۰
- نک: راس، دیوید (۱۳۷۷) ارسطو، مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز
- نک: غلامحسین توکلی، آموزه حد وسط ارسطویی: نقد دو خوانش و ارائه برداشتی جدید، مجله تاملات اخلاقی، ش ۷، آذر ۱۴۰۰
- معادل‌های انگلیسی برای techné عبارتند از: skill / technical / skill / art / craft
- ملک محمدی، علی معنای فوسیس در تفکر یونانی آغازین هستی و شناخت، بهار و تابستان، ۱۳۹۶ ش ۱
- معادل‌های انگلیسی برای واژه یونانی nous عبارتند از: intuitive reason / intellect Understanding / intuitive reasoning / intuition contemplative
- نک: مهدی قوام صفری، نوس: دانش علمی برهان‌ناپذیر و ملکه معرفتی ارسطو، فلسفه، دوره ۴۱، ش ۲، اسفند ۱۳۹۲
- معادل‌های انگلیسی برای phronesis مانند:
- Practical wisdom / practical common sense / practical reason / practical syllogism/prudence / will wisdom / Practical reasoning
- ارسطو (۱۳۷۸) اخلاق نیکوماخوس. محمدحسن لطفی تیریزی. طرح نوص ۳۵
- نک: فیلیکس امور چادا (۱۳۹۸) کاربرد و گرونیس در آثار هایدگر، علی رسولی، نشر هزاره سوم اندیشه
- ملایوسفی مجید- صمدیه، مریم، ارسطو و فرونیس (حکمت عملی)، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه بهشتی، زمستان ۶۹
- Hannu Vanharanta- Evangelos Markopoulos Visualization of the Wisdom Cube Scientific Knowledge Space for Management and Leadership. AHFE 2019 International Conference on Human Factors, and the AHFE International Conference on Human Factors in Management and Leadership
- نک: میلر، ویلیام - لنگدن موریس (۱۳۸۲) نسل چهارم R & D: مدیریت دانش، فناوری و نوآوری، مریم فتح‌زاده، علیرضا مهاجر، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
- پینتر دراکر پدر مدیریت نوین در مقایسه تیلور با مارکس گفته است: «داروین، مارکس و فروید... مثلثی تشکیل داده‌اند که از آنها به عنوان سازندگان جهان مدرن یاد می‌شود اگر اتصافی در جهان باشد باید مارکس را از این مثلث بیرون انداخته و تیلور جای او را بگیرد.»
- حسین بشیریه (۱۳۷۴) جامعه شناسی سیاسی، نشر نی
- مارکس، کارل، تزهایی دربارهٔ فورتراخ، نشر کارگری سوسیالیستی، ص ۵
- دازین (Dasein = da - sein - بودن) و ازای آلمانی که در انگلیسی به Existence ترجمه شده است. این واژه در فارسی به برجاستی ترجمه و گاه به صورت اصلی آورده می‌شود.
- هرتی‌علی (۱۳۹۸) پراکسیس و تئوری در فلسفه هایدگر، نقد فرهنگ
- نک: راه بار، ندا - خیازی کناری مهدی، ارایگنیس: خاستگاه زبان و فهم در اندیشه هایدگر و گادامر، هستی و شناخت ج پنجم پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ش ۲
- Martin Heidegger, Letter on Humanism, in Basic Writings: Nine Key Essays, plus the Introduction to Being and Time, trans. David Farrell Krell (London, Routledge; 1978), p. 208
- مزرعه، نسرین، از نظر تا عمل، مجله سوره اندیشه، خرداد و تیر ۱۳۹۳، ش ۷۶
- نک: معین زادمهدی (۱۳۹۸) گادامر و علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- سخنرانی دکتر مژگن رحیمی عضو هیئت علمی گروه غرب شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با موضوع: نسبت میان فهم و کنش؛ نگاهی هرمنوتیکی ۳۱ تیر ۱۳۹۳.
- ریانی گلپایگانی، علی، هرمنوتیک فلسفی در اندیشه گادامر، قیسات، ۱۳۸۱، ش ۲۳
- نک: زارت، هانا (۱۳۸۹) وضع بشر، مسعود علیا، ققنوس
- نک: فوکو، میشل (۱۳۸۹) نظم اشیاء، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- نک: تنهایی، ح.ا. (۱۳۸۸) هربرت بلومر و کنش متقابل گرایی نمادی، نشر بهمن برنا